



انترناسیونال

۲۷۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۴ آبان ۱۳۸۷، ۱۴ اکتبر ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدبیر: محسن ابراهیمی

ضرورت انقلاب را نفس زندگی فریاد میزند در بزرگداشت انقلاب اکتبر



حمید تقوائی

این نوشته بر مبنای سخنرانی در مراسم بزرگداشت انقلاب اکتبر در تورنتو تنظیم شده است
به مراسم بزرگداشت انقلاب اکتبر خیلی خوش آمدید. اجازه بدهید با این سؤال شروع کنیم که چرا باید

صفحه ۲

طرحی شکست خورده برای شرایطی جدید

درباره اقدامات امنیتی جمهوری اسلامی گفتگو با فاتح بهرامی



فاتح بهرامی

انترناسیونال: یک نهاد امنیتی جدید در تهران به نام "شورای تامین امنیت" اعلام شده است. همچنین نیروی انتظامی یک مانور شهری شش روزه در تهران تحت عنوان "رزمایش امنیت و آرامش در تهران" برگزار میکنند. ۳۰ هزار نیروی انتظامی با ۴ هزار خودرو در این عملیات شرکت میکنند و همچنین دوربینهای مدار بسته در تهران نصب شده است. حکومت اسلامی چرا به عملیاتی در این سطح دست میزند؟ چه هدفی دارد؟ موضوع چیست؟

فاتح بهرامی: این مانور جمهوری اسلامی نشانه وضع رقت بار حکومت و نمایش اوج استیصال و وحشت سران آن از انقلاب کارگران و مردم آزادیخواه در ایران است. مجموعه این اقدامات یک کلاه بوقی بر سر سران رژیم از خامنه ای و احمدی نژاد تا مرتضوی و رجب زاده فرمانده نیروی انتظامی است. قدرقدرتی این حکومت در مقابل حرکت مردم برای سرنگونی رژیم و برای جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگران و اقشار محروم جامعه مدتهاست بسر آمده است. ارباب تاثیر ندارد و قتل و جنایت و اعدام و اذیت و آزار مردم توسط اوباشان رژیم کسی را نمیتواند و به کوتاه آمدن مردم منجر نشده است. میدانند که ادامه حاکمیت یک عده

انتخاب اوباما، شکست نئوکانها، پایان سرکردگی آمریکا



محمد آسنگران

برای برون رفت از بن بست و تغییر موقعیت کنونی. بن بست کنونی بورژوازی آمریکا از بحران اخیر منتج نمیشود. بحران کنونی تنها بروز آشکار این بن بست در اقتصاد و در کل سیستم بورژوازی حاکم بر انتخابات نوامبر ۲۰۰۸ آمریکا یک تحول مهم سیاسی است و ابعادی جهانی دارد. نه به دلیل "معجزه" دمکراسی آنطور که اوباما و رسانه ای غربی میگویند، بلکه درست بر عکس به دلیل نیاز بورژوازی آمریکا

صفحه ۴

مانور ناجا نشانه وحشت رژیم از خشم و عصیان مردم است

ص ۹

اطلاعیه حزب

جهان بی مدل

نامه احمدی نژاد به اوباما

در حاشیه رویدادها محمد رضا پویا

صفحه ۱۰

انقلاب اکتبر،

مهمترین واقعه تاریخی

ناصر اصغری

صفحه ۹

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

ضرورت انقلاب را ...

میکنند. و برای درک دلایل بحرانشان به مارکس رجوع میکنند! مکتب شیکاگو و ریگانیسم و تاجریسم به پایان رسیده است و مارکس دوباره زنده شده است.

امروز پرچمداران "نظم نوین جهانی" نه تنها دیگر ادعا نمیکند که رقابت و دست نامرئی بازار همه چیز را روبراه میکند بلکه حتی نمیتوانند توضیح بدهند که چرا اینطور شد. کسی مثل آلن گرینسپن که بمدت ۱۸ سال رئیس بانک مرکزی آمریکا بوده میگوید "دیگر نمیتوانم دنیا را توضیح بدهم! قرار نبود که اینطور بشود، قرار نبود که این وضعیت پیش بیاید!" اینها همان متفکرین، سیاستمداران، صاحب نظران و استراتژیستهایی هستند که بعد از فروپاشی شوروی اعلام کردند که "مارکس مرد، سوسیالیسم تمام شد، آرمانگرایی تمام شده، دیگر هیچ راهی وجود ندارد بجز سرمایه داری بازار آزاد، و اگر بگذارید که سرمایه داری کار خودش را بکند قرار است که تمام دنیا گلستان شود." اینها همانها هستند و امروز دارند میشکنند، دارند فرومیباشند، بی افق و سر درگم شده اند، و گذشته شان را میکارند تا ببینند کجاها اشتباه کرده اند. آن دوره قدر قدرتی و سلطه بلامنزاع نوکنسرواتیسم و مکتب شیکاگو و افسارگسیختگی اقتصاد بازار آزاد برای همیشه به پایان رسیده است.

زمانی که به متن این شرایط برمیکردیم و انقلاب اکتبر را نگاه میکنیم چه میبینیم؟! آیا گذشته ای را میبینیم که تمام شده است و یا اینکه نویدی از آینده میبینیم؟! آیا انقلاب اکتبر جرقه ای بود که تمام شد و رفت و یا اینکه شعله ای بود که دارد به آینده نور میتاباند؟! آینده ای که الان دیگر هیچ بورژوازی برایش جوابی ندارد؟! آیا بجز مارکس تنوریسین دیگری، فیلسوف دیگری، جامعه شناس دیگری، اقتصاد دان دیگری هم هست که بگوید ریشه های بحران حاضر چیست و دنیا به کدام طرف دارد میبرد، و بگوید که برای برون رفت از این بحران چه باید کرد؟! بنظرم انقلاب اکتبر الان از همیشه زنده تر و مربوط تر به وضعیت حاضر جهان

است. آن مارکس ای که اینها سعی میکنند که صرفا بعنوان اقتصاد دان از او یاد کنند قبل از هر چیز يك متفکر انقلابی است که راه نجات از دنیای ضد انسانی سرمایه داری را به همگان نشان میدهد. لنین و انقلاب اکتبر تداوم مارکس انقلابی بودند.

مارکس نماینده سیاسی طبقه کارگر و آن توده مردم شریف زحمتکشی است که همین امروز دولتها میخواهند بحران اقتصادیشان را بردوش آنها حل کنند. مارکس نماینده کسانی هست که در مقابل لایحه هفتصد میلیارد دلاری بوش اعتراض کردند که "چرا به کسانی که ما را خانه خراب کرده اند جایزه میدهید!" و اعلام کردند که "حق ندارید که از پول مالیات دهندگان وال استریت را نجات دهید! مگر شما نمیگویید که خود اینها مسئولند؟! مارکس نماینده قربانیان طوفان کاترینا است که اعتراض کردند "چرا زمانی که ما بی خانه و کاشانه شدیم کسی به دادمان نشتابید! و چرا بعوض ما مدیران و صاحبان بانکها و شرکتهای بیمه وال استریت باید نجات پیدا کنند!" انقلاب اکتبر انقلاب اینهاست. ممکن است که خودشان ندانند، و البته نگذاشته اند که بدانند! در آغاز دوره جنگ سرد تا امروز تمامی رسانه ها و ماشین مهندسی افکار غرب دست اندر کار این بودند که مردم را از انقلاب اکتبر، از آرمان و نتایج انقلاب اکتبر دور نگاهدارند، و بر این تلاش بودند که سرمایه داری دولتی شوروی را سوسیالیسم و هدف و آرمان انقلاب اکتبر جا بزنند. سرمایه داری در مقابل انقلاب اکتبر ایستاده و تا آخرش هم خواهد ایستاد، اما این مردمی که بلند شده اند و میگویند که اجازه نمیدهیم که این بحران را بر روی دوش ما حل کنید، این مردم چه بدانند و چه ندانند دارند راه انقلاب اکتبر را میروند چرا که پرچمشان امیدشان و آرمانشان با کارگران و زحمتکشانی که انقلاب اکتبر را برپا کردند یکسان است.

میگویند که انقلاب اکتبر شکست خورد و تمام شد! گویا انقلاب اکتبر اتفاقی بود که آمد و رفت و تاریخ هم سرچایش ماند! انقلاب اکتبر به ثمر نرسید و مدتها قبل از فروپاشی دیوار برلین، در

همان نیمه اول دهه ۲۰، بعد از مرگ لنین، بوسیله سرمایه داری صنعتی روسیه مصادره شد و به شکست کشیده شد، اما بورژوازی و ماشین عظیم تبلیغی اش میخواهند اینطور القا کنند که گویا با شکست انقلاب اکتبر آرمان و اهداف انسانی که انقلاب برای آن برپا شده بود هم شکست خورد و تمام شد! گویا انقلاب اکتبر شکست خورد و دنیا برگشت به قبل از ۱۹۱۷! بله، این درست است که انقلاب اکتبر به اهدافش نرسید و در پیاده کردن سوسیالیسم موفق نشد ولی تاثیرات عمیقی بر دنیا گذاشت بطوری که اساسا قرن ۲۰ را شما نمیتوانید بدون انقلاب اکتبر بشناسید، نمیتوانید تاریخش را تحلیل کنید و نمیتوانید تحولاتش را دنبال کنید. بدون انقلاب اکتبر مدتها طول میکشید تا حتی در غرب صنعتی زنان بتوانند حق رای پیدا کنند، بدون انقلاب اکتبر جنبش حقوق مدنی را در دهه ۶۰ آمریکا نمیتوانستیم داشته باشیم، بدون انقلاب اکتبر دولت رفاه را در اروپا نداشتیم، بدون انقلاب اکتبر این دستاوردهایی را که جنبش کارگری در غرب دارد مانند حقوق اتحادیه ای، افزایش حداقل دستمزدها، کاهش ساعات کار، بیمه ها، حقوق رفاهی و حقوق اجتماعی سیاسی برای کارگران و برای توده زحمتکشان را نداشتیم، بدون انقلاب اکتبر دنیا چیز دیگری بود بسیار سیاهتر و بسیار عقب مانده تر و بسیار ضد انسانی تر از دنیائی که امروز داریم.

انقلابات شکست میخورند ولی از تاریخ حذف نمیشوند. این در مورد انقلاب ۵۷ هم صادق است.

انقلاب ۵۷ شکست خورد ولی تاثیرات اجتماعی و سیاسی مهمی در جامعه بجا گذاشت. انقلاب، قبل از هر چیزی يك اتفاق اجتماعیست و يك تحولی در تلقی بشر از خودش است، يك تحول در اعتماد بنفس پیدا کردن، در دست یافتن به يك افق و آرمان انسانی است، در بالا رفتن توقعات و انتظارهاست. انقلاب انسان و انسانیت را دوباره تعریف کردن و انسان و انسانیت را دوباره در محور توجه قرار دادن است. انقلاب بقول مارکس جشن توده ها است. این ممکن است که انقلاب شکست بخورد، این ممکن است که از

نظرسیاسی قدرت را نگیرد و یا قدرت را بگیرد و به تحریف کشیده شود (مثل انقلاب اکتبر)، و یا اصلا بقدرت نرسد (مثل انقلاب ۵۷) ولی نفس وجود انقلاب، ایده ها و آرمانها و جنبشهای اجتماعی را گامهای بزرگی بجلو میبرد و بشریت را آماده تر میکند تا در نبرد بعدی و در جنگ بعدی از يك موقعیت قویتر و متحدتر و منسجمتری بجنبه دنیای نابرابر و ضد انسانی ای برود که به آن میگویند دنیای سرمایه داری. انقلاب اکتبر در يك مقیاس بین المللی وسیعی تاثیر داشت. بدون انقلاب اکتبر بسیاری از تحولات انقلابی را در کشورهای خاورمیانه و باصلاح جهان سومی و عقب مانده نمیداشتید، و بسیاری از دست آوردها را در خود غرب و کشورهای صنعتی هم نداشتید. انقلابی که شکست خورده فقط میتواند به مردم بگوید که يك بار دیگر باید آماده شد منتها باید بیشتر تلاش کرد، باید دوباره بلند شد و دوباره در يك مقیاس وسیعتری تکرار کرد، باید اینبار کاری کرد که دیگر شکست نخوریم. يك انقلاب شکست خورده مردم را آموزش میدهد، آماده تر میکند، محکمتر میکند و منسجمتر میکند چونکه مسائلی که انقلاب برای حل آن بلند شده بود با شکست انقلاب بر سر جای خود باقی میمانند و دوباره انقلاب را ضروری میکنند. اگر قرار بود جامعه آرام بگیرد، و اگر قرار بود با شکست انقلاب هر کسی برود به خانه اش و به وضع موجود رضایت بدهد آنوقت اساسا کسی دست به انقلابی نمیزد. ضرورت انقلاب، ضرورت تحول بنیادی وضع موجود از نفس زندگی درمیآید و نه از رهبران، و نه از کتابها و نه حتی از احزاب و سیاستها. این مشخصا خود زندگی است که انقلاب را فرامیخواند. بخاطر اینکه همین نفس زندگی برای اکثریت عظیم مردم دنیا ضد انسانی است. يك میلیارد انسان در دنیای امروز در خطر مرگ از گرسنگی بسر میبرند، توجه کنید نه زیر خط فقر بلکه در خطر مرگ از گرسنگی، و این آمار خود بانک جهانی است! يك میلیارد انسان یعنی تقریبا ۱۵ درصد جمعیت کره ارض نان شب ندارند و

تجمع سه هزار دانشجو در زاهدان در اعتراض به نا امنی دانشگاه

و کل جامعه است. وجود نهاد های سرکوبگر در دانشگاه ها خود اولین عامل نا امنی در دانشگاه ها هستند.

سازمان جوانان کمونیست ضمن ابراز تاسف از حادثه ای که در دانشگاه سیستان و بلوچستان پیش آمده از دانشجویان سراسر کشور می خواهد در آستانه ۱۶ آذر با گسترده ترین اعتراضات و تجمعات از دوستان خود در این دانشگاه حمایت کنند. فقط با گسترده ترین اعتراضات در فضایی عاری از کمیته انضباطی و حراست و بسیج می توانیم به مطالباتمان برسیم.

سازمان جوانان کمونیست

۲۲ آبان ۸۷، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸

فیلم برداری کنند که با خشم و اعتراض دانشجویان روبرو شد و دانشجویان دوربین های آنان را ضبط کردند.

دانشجویان باید خواهان برچیده شدن کمیته انضباطی و حراست و همه نهاد هایی باشند که در بدترین شرایط پیش آمده برای دانشجویان، مهمترین هدف و اولویتشان سرکوب دانشجویان است. عملکرد چنین و چند ساله حراست و کمیته انضباطی و نهاد رهبری و غیره نشان داده است این نهاد ها صرفا برای سرکوب دانشجویان تاسیس شده اند و نه برای برقراری امنیت و در جهت مطالبات دانشجویان. راه مقابله با مسئله پیش آمده اعتراضات هر چه گسترده تر علیه حکومتی ست که عامل نا امنی و فقر در سیستان و بلوچستان

بیش از سه هزار نفر از دانشجویان دانشگاه زاهدان در اعتراض به نا امنی دانشگاه تجمع اعتراضی برپا کردند. طی روزهای اخیر افراد مسلح به راحتی وارد دانشگاه شده و در ساختمان های دانشگاه با چاقو به دانشجویان حمله می کنند دانشجویان این دانشگاه چندین نوبت توسط افراد مسلح مورد حمله قرار گرفته و مجروح شده اند، تعدادی از آنها در بیمارستان و حال تعدادی از آنان نیز وخیم می باشد. دانشجویان در تجمعات خود خواهان برکناری شمس نجفی و کوچکرهی مسئولین کمیته انضباطی و حراست دانشگاه هستند. از طرفی مسئولین حراست و کمیته انضباطی در جریان اعتراض و تجمع دانشجویان سعی کردند به طور پنهانی از دانشجویان

انسانی انقلاب اکتبر را نمایندگی کند.

امروز با فروپاشی وال استریت آن دوره افسار گسیختگی سرمایه داری که با فروپاشی دیوار برلین شروع شده بود به انتهای خود رسیده است. امروز نظام سرمایه داری هم در شکل دولتی و هم رقابت بازار آزاد صریح و بیواسطه در نقطه مقابل انسانیت و بشریت قرار گرفته است. این حقیقت را با چشم غیر مسلح هم میتوان دید. اساسا این خاصیت همه بحرانهای سرمایه داری هست که حقایق جامعه سرمایه داری را باز و عریان و انکارناپذیرتر از همیشه در برابر چشمان مردم قرار میدهد و امروز همه دنیا در این موقعیت قرار گرفته است.

اجازه بدهید در این جا چند کلمه ای هم در مورد وضعیت سیاسی ایران بگویم. ما بارها اینرا اعلام کرده ایم که بورژوازی در ایران در ضعیفترین موقعیتش قرار دارد. منظورم صرفا رژیم اسلامی نیست بلکه کل بورژوازی محلی و بین المللی است. جامعه ایران برای بورژوازی جهانی يك معماست،

داده بود که یکپهفته دیگر خانه اش را میگیرند! در خانواده دیگری زنی که این اخطارها را گرفته بود آنها را از شوهر و خانواده اش پنهان میکند، ابتدا خودش را بیمه میکند و تمهیدات مالی بعمل میآورد و بعد هم خودش را میکشد و وصیت میکند که شوهرش از محل پولهایی که میگیرد قسط وام خانه را بپردازد! و سومی هم پیر زنی بود که بعد از ۳۲ سال زندگی در خانه ای هنگامی که اخطار بانک را میگیرد با هفت تیرش خودش را میکشد! این سه خبر اخبار خودکشی فقط یکروز آن سایت بود!

این جنگ مرگ و زندگی است. ضرورت انقلاب را نفس زندگی فریاد میزند، نفس زندگی آنرا طلب میکند.

این مبارزه و تلاش برای رهائی تجربه ای است که هر نسل به نسل بعدی منتقل میکند. اگر در انقلاب ۵۷ نسل ما بلند شد، و اگر سه نسل گذشته هم در روسیه برای انقلاب بلند شدند و اگر آن انقلاب نتوانست مسائل مردم را حل کند آنوقت مطمئن باشید که نسلهای بعدی هم با همین مسائل روبرو خواهند بود و برای حلش بر خواهند خاست. انقلاب تنها در آن دنیایی لازم نمیشود که درد و مسائل انسانی حل شده باشد، انقلاب را در دنیایی به موزه میتوان گذاشت که در آن مسائل انسانی رعایت شوند و تحقق حقوق انسانی محور سیاست و اقتصاد و فرهنگ باشد.

درسی که انقلاب اکتبر برای ما دارد همان آرمانها و پرچمی است که بلند کرده بود، با انقلاب اکتبر برای همه روشن شد که مردم عادی، عوام میتوانند انقلاب کنند و حکومت را در دست بگیرند و حتی اگر برای مدت کوتاهی هم باشد در زندگیشان دخالت کنند و سرنوشت خود را خودشان بدست بگیرند. همان تجربه کوتاه شوراهای در انقلاب اکتبر کافی بود که تجربه شوراهای در انقلاب ۵۷ ایران تکرار شود. تجربه انقلاب به اندازه دهها کتابخانه میتواند مردم را آگاه کند و روشن کند، و به حقوق خودشان واقف کند. مسلم بدانید که انقلاب سوسیالیستی یعنی وسیعتر و قویتر خواهد توانست ایده ها و آرمانهای

محتاج قوت لایموت خودشان هستند آنها در دنیایی که قدرت تولیدی بشر در حدی است که میتواند چند برابر جمعیت بشر را نه تنها سیر کند بلکه زندگی بسیار مرفه تر از این را برایشان فراهم کند! و باز در خود آمار بانک جهانی اعلام شده بود که با يك بیستم این هفتصد میلیارد دلاری که دولت بوش به بانکهای ورشکسته کمک کرد میشود مسئله این يك میلیارد انسان را حل کرد! این تناقض است که انقلاب را ایجاد میکنند. مردم انقلاب میکنند چون نمی فهمند که چرا دنیا باید حول سود، سوده های مالتی میلیاردی يك اقلیت مفتخور بچرخد و سیاست و ایدئولوژی و هدف دنیا حول سودپرستی این مفتخوران تعریف شود! سرمایه داران حاکم دنیا را حول سود و سودپرستی اداره میکنند و نه انسانیت و رفاه انسانها و همین تناقض است که مردم را عاصی میکند، مردم را خشمگین میکند و بخیابان میکشاند.

اخیرا در يك همه پرسی آماری در آمریکا معلوم شد که در صد بالائی از مردم آمریکا نه فقط ناراضی هستند بلکه خشمگینند، عاصی اند و بکسی اعتماد ندارند! و این همان احساسی که سالهاست مردم ایران و میلیاردها انسان گرسنه در چهار گوشه جهان دارند!

انقلاب از اینجا ناشی میشود، و اگر دهها انقلاب هم شکست بخورد، باز انقلاب از اینجا نشأت میگیرد. مردم مخیر نیستند، شما انتخاب ندارید! آدمی که گرسنه است و بلند میشود اعتراض میکند هرچقدر هم که برایش کتاب تاریخ بخوانید و بگویند که اعتراضات گذشته شکست خورد، به شما از قول مارکس خواهد گفت: من چیزی ندارم که از دست بدم بجز زنجیرهایم را. انقلاب جنگ مرگ و زندگی است، جنگ برای بقا است. من دو هفته قبل سایت اینترنتی سی.ان.ان را چک میکردم به سه خبر خودکشی خانوادگی از کسانی که در این بحران اخیر آمریکا بی خانمان شده بودند برخورد! مردی نخست سه فرزندش را و سپس همسرش را و بعد هم خودش را میکشد چونکه بانک به او اخطار

ایران جایی است که در آن مردم از موضع سوسیالیستی به وضع موجود اعتراض میکنند.

امروز اگر يك انترناسیونال کمونیستی بود بنظر من این موقعیت تعیین کننده جامعه ایران را برسمیت میشناخت و آنوقت تمامی اتحادیه های کارگری، احزاب چپ، نیروهای مترقی و انسان دوست را توجه میداد که باید از جنبش انقلابی مردم ایران دفاع کنیم، و پیام میداد که با پیروزی انقلاب ایران توازن قوا در کل جهان بنفع کارگران و بنفع مردم و به ضرر سرمایه داران تغییر خواهد یافت. امروز اگر آن انترناسیونال نیست، حزب کمونیست کارگری هست و این حزب کمر همت بسته که اینکار را به سرانجام برساند. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران ما الگوی دیگری را در برابر بشریت قرار خواهیم داد که بنظر من بسیار قوی تر و جامعتر و وسیعتر از انقلاب اکتبر خواهد توانست وضعیت سیاسی تمام دنیا را بنفع طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش جهان تغییر دهد.*

**مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

از صفحه ۱

انتخاب اوپاما ...

جهان است. برای درک عینی تر این تحول لازم است به تاریخ گذشته نگاهی بیندازیم و سیر حرکت بورژوازی جهانی بویژه بورژوازی آمریکا را مروری مختصر کنیم:

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به موقعیت منحصر به فردی رسید و به رهبری بورژوازی غرب و متحدینش ارتقا پیدا کرد. با عروج قدرتمند بورژوازی آمریکا به این موقعیت نفوذ بورژوازی انگلیس و البته به درجاتی اروپا تابعی از نفوذ آمریکا شد و جای خود را به بورژوازی آمریکا داد. آمریکا در دوران جنگ سرد قویترین نقش را در شکل دادن به سیاستهای جهانی بازی کرد. استراتژی بورژوازی آمریکا به متحدین جهانیش دیکته و این امر به عنوان توافق همه کشورهای متحد آمریکا قلمداد میشد. در ادامه این موقعیت آمریکا به عنوان رهبر بلوک غرب دیکته کننده سیاستهای سازمان ملل و بانک جهانی و قهرمان شکست بلوک شرق شد.

اما فقط با وجود "دشمنی" به اسم بلوک شرق، آمریکا نمیتوانست فرماندهی بی رقیب کل بورژوازی راست را عهده دار باشد. از بین رفتن بلوک شرق به این معنی نبود که فقط یک بلوک از بین رفته است. در عین حال بلوک مقابل به رهبری آمریکا هم که متحد به نظر میرسید، خاصیت و ضرورت خود را از دست میداد. به این معنا با تلاشی شدن بلوک شرق بلوک غرب هم باید خود را باز تعریف میکرد. زیرا جایگاه واقعی قدرتهای بورژوازی متحد آمریکا در دوران جنگ سرد، همانی نبود که از ترس بلوک شرق به آنها تحمیل شده بود. علاوه بر این در همین مدت کمتر از دو دهه تحولات مهمی در سیاست و اقتصاد جهان بوجود آمده است که آمریکا بازنده این تحولات بوده است.

بعد از فروپاشی بلوک شرق عملا ضرورتی برای تبعیت کشورهای بلوک غرب از آمریکا نمانده بود. "دنیای آزاد سرمایه داری" با این تحول دگرگون شده بود. قدرتهای اقتصادی هر کدم به اندازه و زنگنه سهم خود را در دنیا طلب میکردند. رقابتهای ابعادی وسیع و جهانی

داشته باشند.

نیاز بورژوازی آمریکا بر عکس، طلب میکرد که سیاستها و استراتژی معینی را پی بگیرد که سرکردگی و ژاندارمی خود را در دنیا حفظ و تثبیت کند. بورژوازی آمریکا با دنیایی جدید و فاکتورهای جدیدی روبرو شده بود. معلوم بود که آمریکا فقط با اتکا به قدرت اقتصادی نمیتواند استراتژی نظم نوین جهانی در دنیای پسا جنگ سرد را به نفع سرکردگی خود تمام کند. زیرا نمیتوانست با قدرت اقتصادی قدرتمندی خود را به دنیا تحمیل کند. برای این کار ابزار قدرت نمایی او قدرت نظامی بود. به دلایل قابل توضیحی جنگ اول خلیج علیه عراق را آغاز کرد. حمله هوایی و موشک باران عراق که سال ۱۹۹۱ آغاز شد و عراق را با خاک یکسان کرد بورژوازی آمریکا را به موقعیت دلخواه خود نرساند. زیرا پیروزی بزرگی برای او محسوب نمیشد. (هنگامیکه منصور حکمت در اوایل دهه ۹۰ میلادی گفت هدف آمریکا در حمله به عراق به منظور ادامه سرکردگی بر دنیا است، کمتر جریان و تحلیلگری بود که اینرا واقعی بداند. تمام چپ دنیا فکر میکرد جنگ بر سر نفت است و آمریکا آمده نفت عراق را عاید خود کند. کمتر کسی ابعاد جهانی و رقابتهای بعد از آغاز فروپاشی بلوک شرق را میدید. زیرا آن هنگام بلوک شرق هنوز تمام نشده بود اما ریزش آن با آمدن گورباچف بصدا در آمده بود. حتی در میان رهبری حزب کمونیست ایران همان موقع کسانی بودند که فکر میکردند تقابل آمریکا و صدام حسین به ضرر حکومت بعث و به نفع باز شدن فضای سیاسی در کردستان عراق است و کردها میتوانند نفسی بکشند. و از این منظر تحلیلهای منصور حکمت را پرو صدام حسین میپنداشتند. در بهترین حالت فکر میکردند به دلیل اردوگاه ما در خاک عراق است که منصور حکمت نوک حمله و دلیل جنگ خلیج را آمریکا میداند نه صدام حسین. این کوتاه بینی ها اکنون برای همگان معلوم شده است. یک بار دیگر ثابت شد که حق با منصور حکمت بود. (مطالعه نوشته های آن دوره منصور حکمت را به همه علاقه مندان توصیه میکنم)

جریانات اسلامی با حمله به برجهای دوقلوی نیویورک این امکان طلایی را برای آمریکا فراهم کردند که جنگ علیه "تروریسم" را آغاز کند. جنگ علیه جریانات تروریست اسلامی که خود آمریکا سازنده اکثر آنها بود، دروازه امید برای بورژوازی آمریکا بود که بتواند رهبری بورژوازی جهانی را ادامه و قدر قدرتی خود را بعد از دوران جنگ سرد هم به آنها تحمیل کند. به بهانه حمله به "تروریسم" و بن لادن افغانستان اشغال شد و حکومت طالبان سرنگون شد. (طالبان که گروهی حاشیه ای بودند، قبلا با سفارش سازمان جاسوسی آمریکا - سیا - و کمک ارتش و سازمان جاسوسی پاکستان سازمان داده شدند و رقبای اسلامی خود را در کابل بر کنار و حکومت افغانستان را در دست گرفته بودند.)

آمریکا که در فضای بعد از انفجار برجهای دو قلو بوسیله جریانات اسلامی و احساس همدردی عمیق مردم جهان فضا را به نفع خود دید، حمله به افغانستان را آغاز کرد. آمریکا توانست در حمله به افغانستان، بسیاری از کشورهای رقیب اقتصادی خود را به زیر پرچم و رهبری خود گرد آورد. این فرصتی طلایی برای بورژوازی آمریکا بود و نتوانها آن را غنیمت شمرده و اعلام کردند که "برای گسترش دموکراسی" و به بهانه مقابله با سلاحهای کشتار جمعی (که هیچ وقت پیدا نشدند)، تصمیم به اشغال عراق گرفته اند.

در قدم دوم و برای اجرای سیاستهای نظم نوین جهانی و تحمیل سرکردگی آمریکا بر دنیا حاکمان آمریکا تصمیم به اشغال عراق گرفتند. در مقابل این تصمیم بورژوازی آمریکا رقبای قدرتمند اروپایی بعلاوه چین و روسیه و... او را همراهی نکردند. به مخالفت با او پرداختند. سازمان ملل در مقابل این تصمیم برای اولین بار تسلیم آمریکا نشد. اما بورژوازی آمریکا دو راه در پیش نداشت یا باید استراتژی رهبری جهان را کنار میگذاشت و یا باید جنگ را علیرغم مخالفتهای جهانی شروع میکرد زیرا تنها راه رسیدن به هدفش قدرت نظامی بود. همچنانکه دیدیم آمریکا برای تثبیت موقعیت قدرتمندی خود در جهان از

تنها حربه ای که در توانش بود استفاده کرد. سیاست میلیتاریستی خود را به تنهایی ادامه داد.

تنها شریک و همراه آمریکا انگلیس بود. بقیه کشورهای متحد بویژه بورژوازی اروپا برای اولین بار بعد از جنگ سرد شکافش با آمریکا بیشتر از همیشه شد. روسیه و چین که قبلا هم دل خوشی از قدر قدرتی آمریکا نداشتند بیش از اروپا در مخالفت با آمریکا قد علم کردند. زیرا همه آنها میدانستند که استراتژی بورژوازی آمریکا نه مقابله با تروریسم و گسترش دموکراسی و... بلکه تثبیت قدر قدرتی و رهبری خودش بر دنیا است.

این اولین شکاف عمیق و تعیین کننده بعد از جنگ سرد بود که بورژوازی پیروز با آن مواجه شد و ضربه مهمی به آمریکا محسوب میشد. اما آمریکا برخلاف آنچه که سازمان ملل و کشورهای اروپایی و روسیه و چین و... گفتند در سال ۲۰۰۳ برای تثبیت سرکردگی خود، عراق را اشغال کرد. این تصمیم آمریکا و دهن کجی به همه رقبایش، مناسبات اروپا و آمریکا را چنان تیره و نامتعارف کرد که هنوز ترمیم نشده است.

در نتیجه این پروسه بود که شکست سیاسی آمریکا در دنیا با اعتراضات میلیونی مردم جهان آغاز شد و شکست حربه نظامی برای تثبیت رهبریش بر جهان، در عراق بعد از صدام حسین اتفاق افتاد و به دلیل مخارج سنگین این جنگ و تلفات نیروهای نظامی آمریکا و ادامه ترور و کشتار در آن جامعه، بوش و دولتش بیش از پیش مورد نفرت عمومی جهانیان بویژه مردم خود آمریکا قرار گرفت. ادامه جنگ و کشتار در افغانستان و عراق که به جنگ تروریستها معروف شده است، باعث رشد اسلامگرایی و تروریسم اسلامی شد.

شکست سیاستهای بوش در دنیا به شکست سیاست نتوانها و رهبران این جناح از بورژوازی آمریکا تعبیر شد و امروز بعد از بحران عمیق و گسترده اقتصاد بازار آزاد و سردرگمی بورژوازی جهانی این شکست اثرات کشنده ای برای بورژوازی آمریکا به بار آورده است. علاوه بر این شکست و اثرات

از صفحه ۴ انتخاب اواما ...



www.wpiran.org :سایت حزب
www.rowzane.com :سایت روزنه
www.anternasional.com :نشریه انترناسیونال
www.newchannel.tv :سایت کانال جدید

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آر ش ناصر

سوسیالیسم بیا خیز! برای رفع تبعیض

اما آنچه امروز بیش از پیش بورژوازی جهانی را با مشکل روبرو کرده است، سردرگمی و عدم استراتژی بورژوازی برای اداره جهان است که کل سیستم سرمایه داری بحران مالی و یا آنطور که اقتصاد دانان بورژوایی میگویند رکود اقتصادی در جهان ابعاد بسیار فراتر و عمیقتر از آن دارد که بتواند با توافقاتی آنرا مهار کنند. این بحران تنها در اقتصاد نیست که با اقداماتی بتواند آنرا مهار کنند. این بحران اکنون به بحران ایدئولوژیک و بحران نظم حاکم بر جهان تبدیل شده است. دو راه حل بیشتر در مقابل جامعه وجود ندارد. یا اینکه بورژوازی این بحران را به قیمت تحمیل بیحقوقی و خانه خرابی دهها برابر بیشتر از امروز به مردم، به نفع خود حل میکنند. یا اینکه طبقه کارگر و مردم محروم با آلت‌ناتیوی سوسیالیستی این بحران را به شکست این سیستم تبدیل میکنند و جلو تعرض به حقوقشان را میگیرند. *

در غرب محسوب شود، امروز دنیا تغییر کرده است. امروز در چین و به درجات کمتری در هند و ... قدرت اقتصادی این کشورها، تمام دنیا را تحت تاثیر و نفوذ خود قرار داده است. بورژوازی اروپا این قدرت را دیده و میخواهد رئالیستی تر با این پدیده کنار بیاید. توصیه اش به آمریکا هم این است که مثل آنها واقعبین باشد و ریسک جنگهای دیگری نظیر عراق و افغانستان را تکرار نکند. اواما جواب بورژوایی آمریکا به این شرایط تحول یافته است. اینکه آمریکا به این "واقعبینی" تن میدهد یا نه باید دید. اما در غیر اینصورت بجز جنگ راه دیگری به روی بورژوایی آمریکا باز نیست. بنابر این برای بورژوایی آمریکا دو راه بیشتر وجود ندارد. یا ادامه و گسترش جنگ در ابعاد بسیار وسیعتر و خطر ناکتر با هدف مطیع کردن رقبای جهانی و "حل بحران اقتصادی" یا قبول موقعیت کشوری با شرایط مساوی با رقبای جهانی. انتخاب اواما گرایش به طرف راه دوم را بیشتر بیان میکند.

رویارویی روسیه با آمریکا اوضاع را پیچیده تر کرده و بورژوازی آمریکا را با مشکلات بیشتری مواجه میکند. به هر حال با کنار رفتن نتوانها و چکمه پوشی مانند بوش و شکست حزب او، دنیا احساس خوشحالی کرد. اما اینکه اواما به چه مشکلاتی جواب میدهد روشن است. او میخواهد بورژوازی آمریکا را از این موقعیت بحرانی نجات دهد. مشکل و مسئله اواما بر خلاف متوهمین طرفدار او حل معضلات جهان و دموکراسی و رفاه و غیره نیست. هدف اصلی اواما چیزی جز راه حل پیدا کردن برای شکست بن بست بورژوازی آمریکا نیست. اما شکست نتوانها و کنسرواتورها اثراتش محدود به جمهوریخواهان آمریکا نیست. بر عکس شکست نتوانها شکست بورژوایی آمریکا در رسیدن به اهداف استراتژیکش است. این بحرانی است که یکی از نتایجش شکست نتوانها بوده است. فراتر از آن است که اواما بتواند آنرا مهار کند. شکست سیاستهای میلیتاریستی بعلاوه بحران مالی عمیق و گسترده ای که اکنون در جریان است ابعادی بسیار عمیق و جهانی دارد و این شکست کل بورژوازی آمریکا برای رهبری جهان است نه تنها نتوانها. زیرا ابعاد این شکست اکنون با اعلام شکست اقتصاد بازار آزاد تکمیل شده و ابعادی جهانی گرفته است. اینکه اواما چکار میکند یا نمیکند در مقابل ابعاد جهانی شکست سیستم بورژوایی لیبرال بسیار ناچیز است. اکنون بورژوایی اروپا به این رسیده است که مراکز قدرت از غرب به شرق منتقل شده است. و آمریکا هم باید این واقعیت را بپذیرد. منظورشان از این جابجایی قدرت، توان و امکان رشد اقتصادی غول آسای "شرق" است که اگر قبلا در کشور کوچکی مثل ژاپن بود و میشد به عنوان متحد مراکز قدرت

جهانی آن برای کل بورژوازی، شکنجه های قرون وسطایی و افتضاحات گوانتانامو و زندانهای ابوغریب و ... بوسیله نیروی نظامی آمریکا نفرت عمومی از جمهوریخواهان و دولت بوش را چنان عمیق و همه گیر کرده بود که به حق، مردم آمریکا نمیخواستند بیش از این شاهد ادامه حکومت بوش و همفرانش باشند.

در ادامه این فاکتورها بود که بحران عمیق و گسترده اقتصادی از آمریکا آغاز و ابعاد جهانی به خود گرفت. اثرات این بحران و خانه خرابی مردم و نا امنی ای که در آمریکا برای زندگی مردم ایجاد شده بود، بیش از پیش مردم را از ادامه سیاستهای بوش خشمگین کرده بود. در چنین فضایی انتخابات آمریکا برگزار شد. مردم آمریکا میخواستند با رای خود به جمهوریخواهان و سیاستهای بوش و نتوانها نه بگویند.

نه به جنگ طلبی و نه به فقر و بیکاری و بحران اقتصادی که مردم، بوش و دولت او و سیاستهای جمهوریخواهان آمریکا را مسئول آن میدانستند، علیه مک کین و به نفع اواما تمام شد. در یک رقابت انتخاباتی هنگامیکه هیچ آلت‌ناتیوی بهتر و قابل اتکا تری وجود ندارد، تنها راهی که جلوی روی مردم گذاشتند، رای دادن به نفع اواما بود. اواما در حقیقت نه منتخب مردم، بلکه ترجیح طبقه حاکم و جواب ممکن بورژوایی آمریکا به شرایط کنونی است. این درست است که اواما و دموکراتها برنده آشکار این انتخابات شدند و رای بالایی کسب کردند اما رای مردم اساسا نه به سیاستهای میلیتاریستی نتوانها و کنسرواتورها و اثرات اقتصاد بازار آزاد بود.

با این اوصاف انتخاب اواما برای طبقه حاکم آمریکا امر ساده ای نبود و نیست. انتخاب او در واقع نتیجه شکست نتوانها و سیاستهای جنگ طلبانه آنها بود که تاثیرات جهانی این شکست برای بورژوازی آمریکا قابل جبران نیست. با این انتخاب تلاش میکنند ابعاد این شکست را مهار و محدود کنند. بحران اقتصادی کنونی و بی اعتباری بازار آزاد و بی خانه شدن

گفتگو با فاتح بهرامی

از صفحه ۱

رخ مردمی بکشد که مصمم هستند کل این سیستم را به گور بسپارند، و البته این همزمان است با بازگشت "گشتهای عملیاتی بسیج" که قرار است شبانه در محلات گشت بزنند، و نیز تشکیل "شورای تامین امنیت" که گفته میشود وظیفه آن تامین امنیت شهر تهران از طریق هماهنگی با نهادهای انتظامی و امنیتی است. پول هنگفتی که میتوانست معضل حقوقهای معوقه کارگران و بیمه بیکاری برای تمام بیکاران را تا مدت زیادی حل کند، برای نمایش "اقتدار" نیروی انتظامی خرج میکنند که به مردم گرسنه و عاصی از گرانی بگویند ما میخواهیم از ثروتهای میلیاردری آیت الله‌ها و سرمایه داران و زندگی انگلی و تجملی اوباش اسلامی حراست کنیم! ۳۰ هزار نیروی انتظامی "هم قسم" شده اند که جلو عقب رفتن حجاب زن و مسخره شدن دین و قوانین اسلامی را بگیرند چون بنظر میرسد اینها آرامش حاجی آقاها و آیت الله‌ها و مبانی اسلامی حکومت این جانیان را خدشه دار میکند. مساله بسادگی اینست که شکاف عمیق فقر و ثروت، وجود توده دهها میلیونی مردم که فلاکت اقتصادی دارد را به استخوانشان رسانده از یکسو و چنگ انداختن عده ای قلیل به ثروت عظیم حاصل از دسترنج این توده عظیم از سوی دیگر، و چشم انداز افزایش بیکاری و فقر و بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم در اثر قطع سوبسیدها و اثرات بحران موجود که از نظر سرمایه داران باید طبقه کارگر بار آنرا بلوش بکشد، همه اینها چشم انداز انقلاب کارگران و مردم محروم علیه این نظام سراپا فاسد و ضد انسانی را جلو چشمان حکومت گذاشته است زیرا با یک جامعه در حال جوشش و مصمم به جارو کردن این حکومت مواجهند. این دلیل واقعی وحشت حکومت سرمایه داران اسلامی است که مجبور شده اند خود را مسخره کنند و استیصال خود را نمایش "اقتدار" بنامند و برای آن پول خرج کنند.

یک نکته دیگر درباره این مانور که جنبه بی سابقه بودن آن است و نیز آرایشی که حکومت بر اساس کل این اقدامات بخود گرفته است را

باید اشاره کرد. نفس این مانور و شکل آن بسیار عجیب و در عین حال گویای ادعان حکومت به درماندگی اش در مقابل قدرت مردم است. دولتها معمولاً مانورهای نظامی که اساساً مانور نیروی نظامی و ارتش است را برای قدرتمندی در مقابل دولتهای دیگر انجام میدهند و "تمرین" و کسب آمادگی هم برای بالابردن توان جنگی در جنگ میان دولتهاست. اینجا اما "رزمایش" مذکور مانور نیروی پلیس شهری است که بنا بتعریف خود آنها کارش تامین امنیت شهروندان در مقابل قتل و تجاوز و دزدی و امثال اینهاست. جدا از اینکه در جوامع امروزی خود همین جرائم قتل و تجاوز و دزدی محصول مستقیم عملکرد نظام موجود است و در یک جامعه سالم آزاد و برابر زمینه ای برای اینها وجود ندارد، اما در جمهوری اسلامی که قتل زنجیره ای و آدم ربائی و اعدام یعنی قتل عمد دولتی مرتباً توسط حاکمیت صورت میگیرد، و دزدی و چپاول که بطور آشکار و روزانه توسط سرمایه داران و عوامل حکومتی و آخوندها انجام میگیرد و مرتب حقوق کارگران و مردم را بالا میکشند و هر روز در متن اختلافاتشان دزدیهای کلان همدیگر را رو میکنند، و تجاوز به حریم خصوصی مردم و دخالت در خصوصی ترین جنبه های زندگی شهروندان به حکم مبانی اسلامی به قانون این جنایتکاران بدل شده، آنگاه معنی "امنیت و آرامش" در این رژیم مستقیماً به معنی امنیت سرمایه داران و آخوندها و عناصر و ارگانهای حکومتی است. و وقتی مجرم واقعی خود حکومت است و میخواهند هر روز یک صفحه سیاه دیگر به کارنامه سراپا جرم و جنایتش اضافه کند، و از سوی دیگر مردم آزادیخواه تصمیم گرفته اند که جامعه را از وجود این مجرمین خطرناک پاک کنند و آزادی و امنیت و آرامش واقعی را به جامعه برگردانند، آنگاه نیروی پلیس باید برای تامین امنیت اربابان خود در مقابل جامعه اداي اقتدار دربیآورد. در واقع این رزمایش نیروی انتظامی مانور ضد انقلاب در مقابل انقلاب کارگران و مردم محروم است. بهمین

دلیل هم رژیم میخواهد از طریق این مانور با صدای بلند به صف انقلاب اعلام کند که لباس رزم پوشیده ام و مولفه های آنرا هم اعلام میکنند. گشت بسیج به محلات برمیگردد، دوربین نصب میکنند، شورای تامین امنیت درست میکنند، عناصر امنیتی و اطلاعاتی در جلسات و ارگانهای مختلف دولت حاضر میشوند و در یک کلام دولت آرایش امنیتی اطلاعاتی بخود میگیرد. اما مساله اینست که این طرح تماماً محکوم به شکست است، نمونه های مختلف آن از جمله "طرح امنیت اجتماعی" را مردم قبلاً شکست داده اند. امروز دوره قدرتمندی حکومت اسلامی نیست بلکه دوره پیشروی مردم و شکست حکومت است. این طرحها حتی از هراس و وحشت حاکمان اسلامی نمیگاهد، اما چاره ای هم جز رجزخوانی و زدن رنگ اقتدار به استیصال و درماندگی صفوف در هم ریخته خود ندارند.

انترناسیونال: ظاهراً احمدی نژاد و اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی و سعید مرتضوی که معرف حضور همه است در این رابطه کلاهشان تو هم رفته است. احمدی نژاد نصب دوربین مدار بسته را "خلاف مصالح کشور" دانسته است. به عنوان مدافع زندگی خصوصی مردم ظاهر شده است و گفته است این کار "فضای آرام و امن کشور را پلیسی" میکند. در پاسخ سعید مرتضوی، دادستان تهران هم گفته است که این دوربین ها در مناطق "جرم خیز" و برای کنترل ترافیک نصب شده اند! در این مورد این دعوا چه میگوید؟

فاتح بهرامی: درباره پلیسی نشدن فضای کشور البته آقای احمدی نژاد جوك فرموده اند، اما در پس این جوك دو نکته قابل توجه است. اختلاف احمدی نژاد و دولت وی با نیروی انتظامی سابقه اش به قبل و به طرح امنیت اجتماعی برمیگردد. در جریان اجرای طرح امنیت اجتماعی و اعتراضاتی که بر سر آن وجود داشت غلامحسین الهام سخنگوی دولت به خبرنگاران میگفت که دولت نقشی در این طرح ندارد و نباید آنرا به پای احمدی نژاد نوشت. در این ماجرا غلامحسین الهام وظایف نیروی انتظامی را به

دو دسته تقسیم میکرد که يك بخش آن مسئولیتش با قوه قضائیه و يك بخش هم با دولت بود. این به آنها اجازه میداد که مردم در این میان سرگردان باشند و هر بلائی سرشان میآوردند کسی مسئولیت آنرا بعهده نگیرد. اما از طرف دیگر اسماعیل احمدی مقدم ضمن انتقاد شدید از حرفهای الهام تاکید میکرد که سه بار بحث امنیت اجتماعی در جلسات هیات دولت و با حضور احمدی نژاد مطرح شده و کل ماجرا با هماهنگی دولت صورت گرفته است. مساله اینست که هرگاه بین عناصر و جناحهای مختلف رژیم بر سر منافع مردم اختلاف درمیگیرد، در واقعیت امر فرستادن مردم بدنبال نخود سیاه و حفظ کلیت نظام مطرح بوده و هست. در جریان این نوع اختلافات، در برخی موارد مردم وسیله و ابزاری برای پیش بردن منافع جناحی میشوند و در موارد زیادی هم کل داستان قايم موشك بازی است و در نهایت کسی مسئولیت زیر پا گذاشتن حق مردم را بعهده نمیگیرد و آنرا به گردن دیگری میاندازد. در دوره خاتمی هم چنین بود و امروز و قبلتر هم همین است. اختلافات اساسی جناحها آنجا رخ میدهد که منفعتهای اساسی و اقتصادی آنها بهم برخورد میکنند که در اینموارد دست بهرکاری و از جمله افشاگری از همدیگر و پرونده رو کردن هم زده اند. اکنون هم مساله دوربین و اختلاف احمدی مقدم و مرتضوی با احمدی نژاد از جنس همان ماجرای دوره امنیت اجتماعی است. از طرف دیگر، ظاهر شدن احمدی نژاد بعنوان مدافع زندگی خصوصی مردم، جدا از جوك بودن آن، خاصیت تبلیغاتی برای وی دارد که شش ماه دیگر میخواهد در انتخابات ریاست جمهوری برای بار دوم از صنلوق بیرون بیاید. مشکل اینجاست که این تبلیغات زیادی شتری است و حتی بعید است کسی در میان طرفداران احمدی نژاد او را مدافع امن بودن زندگی خصوصی مردم بداند. اگر چیزی احمدی نژاد را برای بار دوم رئیس جمهور بکند این تبلیغات نیست بلکه این کار خاмене ای است که از هم اکنون به آن اقدام کرده است.

اما مناطق "جرم خیز" که سعید مرتضوی به آنها اشاره کرده "اماکن

تجاری و بانکها" و امثال اینهاست، یعنی محلهای نگهداری ثروتهای کلان چپاولگران اسلامی. البته هنگامی که مجرمین اصلی، سرمایه داران، این ثروتهای کلان را از جیب کارگران دزدیده اند دوربینی در کار نبوده است! برعکس، در آن هنگام نیز امکانات و تسهیلات لازم در خدمت حاجی آقاها وجود داشته است تا با خیال راحت جیب کارگران را بزنند. هم داخل کارخانه هنگام استشار شدید و افزایش شدت کار حراست و پاسدار روی سر کارگران گذاشته اند که کسی صدایش درنیاید یا از افزایش دستمزد و ایمنی محیط کار حرف نزنند، و هم هنگامی که حقوق کارگران را به بهانه کمبود نقدینگی بالا میکشند نیروی انتظامی و حراست و اطلاعات و غیره در رکاب سرمایه داران محترم هستند که پولها به همان اماکن تجاری و بانکها واریز شود و "امنیت و آرامش" کسانی که پولها را بالا کشیده اند از بین نرود، و میبینیم که امنیت و آرامش بخشی از "شهروندان" چقدر در این حکومت مهم است. شعار و موعظه این حکومت این است: کارگران، در این دنیا تا میتوانید کار کنید و ثروت تولید کنید و آنرا بما بدهید و خود قناعت کنید تا آقایان آیت الله برای شما دعا کنند که خدا از گناهان شما چشم پوشی کند، و البته اگر خمس و ذکات هم بدهید و بجان صاحبان کار خود دعا کنید شاید در آن دنیا به بهشت بروید! ضمناً یادتان باشد اعتصاب و اعتراض حرام است. شما اینقدر به امور دنیوی اهمیت ندهید، اگر امور دنیوی برای آیات عظام و حجج اسلام و آقایانی که خداوند به آنها مال و ثروت عطا فرموده اهمیت دارد فقط به این خاطر است که در راه ارشاد شما براه راست تنگست نباشند.

انترناسیونال: فرمانده نیروی انتظامی تهران اهداف این عملیات را به شرح زیر ردیف کرده است: ارتقای امنیت اجتماعی، حراست و حفاظت مبنی بر آرامش فردی، آموزش به شهروندان، حفاظت از مراکز حساس، نمایش قدرت، حفاظت از اموال مردم، انتقال سریع نیرو از سایر استانها به تهران، و... اولاً نظرتان در باره این اهداف و معنای

از صفحه ۶ گفتگو با فاتح بهرامی

واقعی‌شان چیست؟ ثانیاً مگر قرار است چه خبری در تهران بشود که مثلاً از انتقال سریع نیرو به تهران صحبت میشود؟

فاتح بهرامی: درباره اهداف اصلی این عملیات بالاتر اشاره کردم. تمام نکاتی که فرمانده نیروی انتظامی ردیف کرده است تماماً مربوط به حفاظت از ارگانها و نهادهای متعلق به سرمایه داران و دولت که فکر میکنند در جریان تکانهای اجتماعی بزرگ و اعتراضات وسیع توده‌ای مورد هجوم قرار میگیرند، یعنی اساساً مراکز قدرت رژیم. "مراکز حساس" همان بانکها و اماکن تجاری آقای مرتضوی است باضافه مراکز دولتی، رادیو و تلویزیون و زندانها و غیره. "حفاظت از اموال مردم" تماماً بمعنی حفاظت از اموال سرمایه داران است زیرا این حکومت و سرمایه داران در پناه نیروی سرکوب دائماً دارند اموال و حقوق کارگران و مردم محروم را چپاول میکنند. "آموزش به شهروندان" اشاره به نیروی بسیج سپاه پاسداران است. "نمایش قدرت" اسم رمز ارباب مردم است، که فقط وحشت خود را با آن تسکین میدهند. "حراست و حفاظت از آرامش فردی" دیگر فقط به آرامش سران حکومت و آخوندها و سرمایه داران اشاره دارد. مگر این حکومت برای شهروندان عادی آن جامعه یک ذره آرامش باقی گذاشته است؟ نیمی از جامعه، زنان، زیر سایه این حکومت زندگی اش تباہ شده است و در تمام این ۳۰ سال در خیابان و سر کار به لباسش گیر میدهند و مورد اذیت و آزار اوباش حکومتی قرار گرفته اند. حتی مردم را برای لباس پوشیدن و موزیک گوش دادن و تلویزیون نگاه کردن راحت نگذاشته اند و قدم زدن دختر و پسر را مورد سوال قرار میدهند. به این لیست دهها مورد دیگر از دخالت این حکومت در زندگی شخصی مردم و سلب آرامش آنان را میتوان اضافه کرد و اساساً "آرامش فردی" مردم نه تنها در سیستم فکری و ایدئولوژیک این حکومت جایی ندارد بلکه بنا بر قوانین کثیف اسلامی تماماً مورد تعرض قرار میگیرد. دولتها همیشه خود را حامی منافع کل مردم جا زده اند. دولت همه جا حامی و

نماینده منافع طبقه حاکم است اما تعلق طبقاتی آن، یعنی نماینده طبقه حاکم بودن، دائماً انکار شده است و خود را نماینده کل مردم جا زده است. اگر در برخی حکومتهای دنیای سرمایه داری بتوان تعداد اندکی قانون روی کاغذ پیدا کرد که رنگ طبقاتی بودن دولت را نداشته باشد، همین هم در جمهوری اسلامی وجود ندارد. بنا بر قوانین و احکام اسلامی، زنان، پیروان مذاهب دیگر، کسانی که مذهب ندارند، و بچه‌ها اساساً بعنوان انسانهایی برابر با بقیه برسمیت شناخته نمیشوند و بقیه هم اگر تمام و کمال تابع ولی فقیه و قوانین اسلامی نباشد کلاشان پس معرکه است و به اینها تازه عضو طبقه کارگر را اضافه کنید تا تکلیف این حکومت و رابطه آن با اکثریت مردم معلوم شود. یک نکته دیگر که رجب زاده در مقابل برخی سوالات انتقادی از طرح این مانور مطرح کرده آمادگی برای مقابله با برخی بحرانهای طبیعی مانند زلزله است. اینهم بوج است. فاجعه زلزله هم از یاد مردم نرفته است که چگونه بخش زیادی از کمکهای ارسالی برای زلزله زدگان را بالا کشیدند و برای اینکه در سطح وسیعی مردم مطلع نشوند و مورد اعتراض قرار نگیرند منطقه را در کنترل کامل و شدید گرفتند. حتی از بچه‌ها و دخترانی که والدینشان را از دست داده بودند پولهای هنگفتی از فروش آنها و انتقال به دبی و غیره به جیب زدند.

"انتقال سریع نیرو از سایر استانها به تهران" بتنهائی عمق وحشت جمهوری اسلامی را برملا میکند. ظاهر قضیه اینست که میگوید طرح امنیتی جدید میخواهد برای مقابله با اعتراضات و حرکات توده مردم در تهران سریعاً اگر نیروی سرکوب تهران کافی نباشد از استانهای دیگر نیرو میآورد. اما همین عمق وحشت رژیم را بیان میکند زیرا دارند اذعان میکنند که با اعتصابات بزرگ و با تظاهراتهای چند صد هزار نفری و خلاصه هجوم وسیع مردم به حاکمیت مواجه میشوند و نیروی انتظامی تهران بتنهائی از پس آن برنمیآید. اما وقتی این اتفاق در شهرهای دیگر هم رخ دهد چکار میکنند؟ از طالبان و

حزب الله لبنان نیرو قرض میگیرند یا ارتش آمریکا در منطقه؟! این بحثها کلاً جنبه تبلیغی دارد و امیدوارند مردم را بترسانند. اما نه این ارباب موثر است و نه وقتی حرکتهای توده‌ای برای در هم پیچیدن بساط این جانبان براه افتاد توان مقابله با آن را دارند. سران این حکومت هم اکنون مشغول انتقال ثروتهای خود به خارج ایران هستند و امیدوارند نقشه فرارشان به مانع برنخورد و بدست مردم نیفتند.

انترناسیونال: در پاسخ به سؤال اول اهداف این مانور نظامی و امنیتی را شمرید. آیا با این مانور هیچ گوشه‌ای از این اهداف برای جمهوری اسلامی قابل دسترس است؟ چرا؟

فاتح بهرامی: نقش خود این مانور علاوه بر "تمرین" نیروی انتظامی "قسم خورده"، فقط ارباب مردم و بقول خودشان نشان دادن "اقتدار" نیروی انتظامی است که بالاتر به آن اشاره کردم و مایه تمسخر مردم است و دو سه روز دیگر هم تمام میشود. اما درباره مجموعه اقدامات امنیتی که قرار است انجام بگیرد نکاتی را میشود مطرح کرد. اولاً، همانطور که قبلاً اشاره شد، حکومت تلاش میکند که کلاً آرایش امنیتی خود را تقویت کند. دلیلش هم علاوه و مزید بر وضعیت نابسامان رژیم اتفاقاتی است که بدنبال تشدید گرانی و تورم و بیکاری و عوارض آنها در اثر عملی شدن قطع یارانه‌ها و نیز پائین آمدن قیمت نفت و تاثیر بحران جهانی سرمایه روی اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی رخ خواهند داد، که همانا گسترش اعتراضات بزرگ توده‌ای و اعتصابات کارگری و کلاً مساله سرنوشتی جمهوری اسلامی است. از اینرو در درجه اول نیروی سرکوب حکومت تلاش میکند تحرکات را بیشتر کند و برای مختق کردن فضای جامعه دست به اقداماتی بزند. مثلاً فعال شدن گشتهای بسیج، گیر دادن به زنان و جوانان و تشدید فشار به فعالین کارگری و غیره. اما مساله اینست که کل این طرح در واقع یک طرح شکست خورده در یک شرایط جدید است. غلطی نمیتوانند بکنند و مردم آترا شکست خواهند داد. زیرا همین حالا وضعیت اقتصادی غیر

قابل تحمل شده است و مردم قبول نمیکند. نمیشود مردم را باز هم گرسنگی داد و بیکار کرد و حضرات حکومتی پروارتر بشوند و تازه بسیجی و نیروی انتظامی توی خیابان و محلات قلدری هم بکنند. از یک جنبه دیگر نیز وضعیت کل جمهوری اسلامی وخیمتر میشود. دعوی جناحهای رژیم که هم اکنون بشدت بالا گرفته، در متن تحرکات امنیتی ارگانهای مختلف سرکوب باز هم شدیدتر میشود. زیرا اولاً اعتراضات اجتماعی آنها را تحت فشار میگذارد و هر یک دلیل فشار به کل حکومت را در راه حل و عملکرد دیگری میبینند. ثانیاً در متن این بحران اقتصادی و پائین آمدن سود سرمایه داران در ایران نیز باندهای مختلف حکومت که هر یک سرشان به بنگاههای عظیم اقتصادی وصل است و از منافع خود نمیکند در مقابل هم قرار میگیرند. ثالثاً هر کدام از این باندها و جناحها در میان نیروهای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و بسیج عوامل و محافل خود را دارند و یک جناح نمیتواند کنترل خود را بسادگی بر دیگری اعمال کند. پس از کنار رفتن جناح خاتمی و دوحرداد از ارگانهای قدرت و میداندار شدن جناح راست حکومت، همانطور که قبلاً گفته بودیم، اختلاف و درگیری در درون جناح راست نیز خیلی سریع بوجود آمد و تشدید شده است. اشاره تیتروار به چند نمونه در همین یکی دو ماه اخیر باندازه کافی گویاست: درگیریهایی بین احمدی نژاد و رفسنجانی که از همان زمان انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت در این اواخر به شکل شدیدی در انتقاد بهمیدگر خود را نشان داد که تا حد الفاظ خیلی تند به پیش رفت. خود این برخورد بین رفسنجانی و احمدی نژاد انعکاسی از اختلاف بین خامنه‌ای و رفسنجانی است. ماجرای افشاگریهای پالیزدار مثل یک انفجاری بود که گوشه‌ای از دزدیها و ثروتهای کلان و غیر قابل باور عده‌ای از کله‌کنده‌ترین آیت الله‌های جمهوری اسلامی را روی آب انداخت. تا قبل از علی کردان ۹ نفر از وزیران احمدی نژاد یا استعفا دادند و یا برکنار شدند و استیضاح علی کردان و برکناری وی از پست

وزیر کشور توسط مجلس تعداد وزیران کنار رفته را به ۱۰ رساند و دعوی احمدی نژاد و مجلس را تشدید کرد. و اکنون طبق قانون خودشان فقط برکناری یک وزیر دیگر کافی است که اعتبار کل کابینه احمدی نژاد از بین برود و دوباره باید برای رای اعتماد به مجلس برود. علاوه بر اقتضای که در جریان استیضاح کردان بر سر قلبی بودن مدارک تحصیلی وی و دروغهای او و اطرافیان شب بار آمد، مساله رشوه دادن پنج میلیون تومانی یکی از طرفداران احمدی نژاد به نمایندگان مجلس برای پس گرفتن رای مخالف به کردان و در پوشش کمک به مساجد یک بی‌آبرویی دیگر برای حکومت اسلامی شد. اختلاف مجلس و دولت بجائی رسیده که یکی از مشاورین احمدی نژاد مجلس را به یک دادگاهی تشبیه میکند که نه هیات منصفه دارد و نه به متهم (کردان) اجازه داد که وکیل مدافع داشته باشد. بدنبال برکناری کردان، خامنه‌ای از احمدی نژاد قاطعانه و برای بار چندم حمایت میکند و غیر مستقیم مجلس را مورد انتقاد قرار میدهد. از طرف دیگر خامنه‌ای از احمدی نژاد میخواهد که با روحیه رئیس جمهوری کار کند که پنج سال دیگر رئیس جمهور است، یعنی مستقیماً به وی میگوید که باید دوباره از صندوق بیرون بیاید و این معضلی برای مخالفین احمدی نژاد ایجاد کرده است. و بالاخره اکنون بر سر وزیر پیشنهادی احمدی نژاد برای وزارت کشور بحث داغی در جریان است. صادق محصلی، بدلیل اینکه میلیاردر است مورد مخالفت برخی از نمایندگان است. خود وی در مجلس هفتم وقتی بعنوان وزیر نفت معرفی شده بود دارائی خود را ۱۶۰ میلیارد اعلام کرده بود که پس از مخالفتهایی که با وی شد خود او کنار کشید. تلاش "اصلاح طلبان" برای کاندید کردن خاتمی برای انتخابات شش ماه دیگر نیز مدتی قبل شروع شده بود و هنوز هم مطرح است. و آخرین خبر جدید درباره اختلافات درون جناح راست اشعاب محمد رضا باهنر از فراکسیون "اصولگرایان" است. او فراکسیون دیگری بنام فراکسیون "پیشرفت و عدالت" اعلام کرد و طی نامه‌ای از

گفتگو با فاتح بهرامی

از صفحه ۷



آنهاست و این خواستها را نمایندگی میکند و اتحاد بین آنان را تأمین میکند. از اینرو گام اساسی برای رهائی از شر جمهوری اسلامی اینست که اولاً، به حزب خودتان پیونید و دوست و آشناى مورد اعتمادتان را هم به آن فرا بخوانید. ثانياً، تلویزیون کانال جدید را جمعی نگاه کنید و با آن تماس بگیرید و به دوست و آشناى خود معرفی کنید. ثالثاً، برای سرپاماندن تلویزیون در هر حدی که میتوانید کمک مالی کنید، زیرا این تلویزیون بجز کمک اعضا و دستداران حزب و مردم آزادیخواه منبع دیگری برای تأمین هزینه بالای آن ندارد. و بالاخره بسیار مهم است که به فراخوانها و رهنمودهای حزب توجه کنید و برای بکارگیری آنها تلاش بکنید و ابتکار بخرج بدهید و از اینطریق به حرکت و عمل مشترک در جهت عملی شدن اتحاد مبارزاتی و تحقق خواسته هایمان شکل بدهیم.

در سطح اجتماعی و زندگی روزانه برای عقب راندن تحریکات و اقدامات امنیتی مزدوران جمهوری اسلامی باید با قدرت و متحد و تعرضی عمل کرد. در مقابل هر اذیت و آزار اوپاشان و ایجاد مزاحمت برای زنان در خیابانها و محلات بطور جمعی باید اعتراض و دخالت کرد و مزدوران را فراری داد. در محلات نباید اجازه داد که گشت های بسیج دست به بازرسی و اذیت و آزار مردم بزنند. اینها بارها و بارها در مقابل حرکت متحدهان جوانان فرار کرده اند و اکنون نیز نباید

کند. طرح اقتصادی احمدی نژاد که قرار است بزودی عملی بشود و نیز تأثیرات بحران جهانی سرمایه داری چشم انداز سیاهی را در مقابل جامعه میگنارد و بهمین دلیل هم تلاش میکنند بما بگویند که تحمل کنیم و نیروی سرکوشان را نشانمان میدهند. اما ما اجازه نمیدهیم که بار این بحران را نیز روی دوش ما بگذارند.

تنها راه رهائی از وضع موجود و آینده سیاهتر از این، سرنوینی حکومت است و این در گرو متحد شدن صف میلیونی مردم زیر چتر حزب کمونیست کارگری است. آن خلائی که تاکنون باعث شده بود خواست سرنوینی این حکومت بتعویق بیفتد عدم وجود اتحاد سراسری کارگران و محرومان است که اکنون باید در کوتاهترین زمان پر بشود، یعنی باید دور حزب حلقه زد تا ما کارگران، زنان، جوانان و کلیه مردم شریف و آزادیخواه همراه با حزب خود آینده را رقم بزنیم. همه کسانی که کانال جدید را نگاه میکنند تاکنون به قدرت خود و حزب خود و تلویزیونی که اکنون به تریبون مستقیم مردم عاصی از ستم و نابرابری تبدیل شده است پی برده اند. این پدیده باید دهها میلیونی بشود. رژیم اسلامی در همین مدت کوتاه سه چهار ماه اخیر قدرت اتحاد مردم را در هیبت این تلویزیون دیده است که روی خط میانند و حرفشان را میزنند و نفرتشان را از حکومت اعلام میکنند. یکی از بینندگان کانال جدید جمعی که همراه وی تلویزیون را نگاه میکردند ارزیابیهایشان این بود که نیروی انتظامی در برابر کانال جدید و قدرت مردمی که از طریق تلویزیون روحیه اتحادشان را بهم پیوند داده است هراسان شده اند و مانور اعلام کرده اند. این نمونه قدرتی است که کارگر و زن و انسانهای شریفی که از چهارگوشه ایران تماس میگیرند احساس میکنند زیرا متوجه این واقعیت میشوند که خواست انسانیشان یکی است و حزبی و تلویزیونی هست که متعلق به

۸۰ نفر از نمایندگان اصولگرا دعوت کرد که در جلسه ای در اینبار شرکت کنند.

اینها فقط گوشه ای از موارد تشدید اختلافات درون جناح راست است که اکثر آنها در همین دو سه هفته اخیر روی داده است. تشدید دعواهای درون جناح راست رژیم به سهم خود ضربه مهمی به حکومت میزند که خامنه ای هم قادر به جمع کردن آن نیست زیرا خود وی علیرغم هر تعارفی که در ظاهر با او دارند يك پای این دعواهاست. یکی از طرفداران احمدی نژاد دولت وی را رسماً "دولت ولایت فقیه" مینامد و اتفاقاً دفاع خامنه ای از احمدی نژاد به وی امکان داد که به مجلس دهن کجی کند و صادق محصولی را که در مجلس هفتم بر اثر مخالفت با او کنار کشیده بود اینبار بعنوان وزیر کشور معرفی کند زیرا انتقاد خامنه ای از مجلس رای ندادن به محصولی را برای نمایندگان و کلاً مجلس مشکل میکند.

انترناسیونال: در مقابل این تحریکات چه میتوان و چه باید کرد؟

فاتح بهرامی: جمهوری اسلامی رفتنی است و کارگران و مردم محروم و آزادیخواه در ایران خیلی وقت است که حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند. شرایط جدید فوریت تحقق این خواست اساسی مردم و دستیابی آنان به يك زندگی انسانی را ده چندان میکنند. این جامعه تاکنون تلفات و قربانیان زیادی داده است، نباید از ما و فرزندانمان بیش از این قربانی بگیرند. هر تحریک امنیتی رژیم و تعرض اوپاشان آزا به مردم باید با قاطعیت به شکست کشاند. حکومت اسلامی خیلی بیشتر از ما مردم حق طلب بر قدرت متحد ما واقف است، ما باید این قدرت عظیم را برسمیت بشناسیم و به آن اتکا کنیم. هیچ راه دیگری برای خلاصی از این جهنم وجود ندارد. اگر دست جمهوری اسلامی باز باشد، فقر و بیکاری و خانه خرابی بیشتر از آنچه که هست را به ما میخواهد تحمیل

همچنین خواستهای کارگران را باید با اطلاع کانال جدید رساند تا علاوه بر مطلع کردن همه مردم، برای جلب همبستگی در سطح بین المللی و فشار به حکومت اقدامات لازم سازمان داده شود. در جریان اعتصابات کارگری باید خانواده های کارگران و مشخصاً همسران کارگران در تجمعات و راهپیمائی ها فعالانه شرکت کنند و برای همبستگی با این مبارزات مردم را بسیج کنند. واقعیت اینست که حکومت اسلامی و همه اوپاش آن بخوبی میدانند که خود مجرم هستند و بانی گرانی و خانه خرابی و تحمیل فقر و فلاکت به مردم خود آنها هستند. از طرف دیگر طیف وسیعی از سران و طرفداران این حکومت میلیاردرهائی هستند که از طریق بالا کشیدن حق و حقوق کارگران مجرمند و باید جواب بدهند. فقط لازم است با نیروی متحد و متشکل و قدرتمند ما مواجه بشوند.*

**مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

مانور ناجا نشانه وحشت رژیم از خشم و عصیان مردم است

جمهوری اسلامی مانور ضد شورش اعلام کرده است تا به اعتراف مقامات و دست اندرکارانش با "بحرانهای اجتماعی" مقابله کند. ۳۰ هزار پلیس و اوباش و اراذل و چهار هزار اتومبیل و هزاران مزدور موتور سوار را از ۲۰ آبان به مدت یک هفته به خیابانهای تهران روانه کرده اند تا بقول فرمانده انتظامی تهران از "مراکز حساس" مثل وزارتخانه ها و بانکها و محل های استقرار سران رژیم حفاظت کنند و آمادگی خود را برای "امنیت اجتماعی" به مردم نشان دهند. در چند شهر بزرگ دیگر نیز قرار است همین نیروکشی ها و "رزمایش" ها صورت گیرد. این اعتراف آشکار حکومت به وحشتش از خشم و عصیان مردم بجان آمده است.

درازد از نزدیکی يك "بحران اجتماعی" و بقول وزیر کشورشان از "خطر تبدیل جنبشهای اجتماعی به چالشهای امنیتی" و مقابله با "جنگ روانی" علیه حکومت سخن میگویند. در پس این اعترافات، قدرت شما، تاثیر قدرتمند اعتراضات و اعتصابات شما و تاثیر شگرف حزب شما بروشنی قابل مشاهده است. اینها میخواهند با برپایی مانورهای نظامی، نشان دهند که آمادگی شان برای سرکوب مردم از حکومت سلفشان یعنی دیکتاتوری شاه بیشتر است. و ما کارگران و مردم پاسخمان به آنها این است که ما تجربه يك انقلاب علیه دیکتاتوری شاه و "جزیره شاتش" را داریم، سی سال تجربه مبارزه هرروزه با جمهوری اسلامی را داریم و این بار حیزمان را و برنامه و افق روشنی برای آینده داریم. به کل این نظام و حکومت منحوسش نیز با انقلاب پایان خواهیم داد و يك جامعه انسانی و فارغ از فقر و ستم و استثمار، جامعه ای سوسیالیستی برپا خواهیم کرد.

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکم کارگران و مردم در ایران است. وسیعاً حول حزب کمونیست کارگری و برنامه "يك دنیای بهتر"، متحد شوید! به صف این حزب، به صف آزادی و برابری، به صف ریشه کن کردن خفقان و فقر و تبعیض و آپارتاید جنسی بپیوندید. از مبارزات و اعتراضات یکدیگر فعالانه حمایت کنید! تعرض حکومت به هر بخش از کارگران و مردم و تعرض هرروزه به زنان را متحدانه پاسخ دهید. با شعار "زنده باد آزادی و برابری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زنده باد سوسیالیسم"، فعالانه و متحدانه پا به میدان بگذارید و دست در دست هم به این دوره تاریک و پر از فقر و تبعیض و سرکوب و تحجر و به حکومت منحوس اسلامی پایان دهید!

مردمی که خشم و نفرتشان از حکومت را هرروز و همه جا آشکارا نشان میدهند، کارگرانی که طی يك سال گذشته دست به هزاران اعتصاب و تجمع و اعتراض زدند، زنان و جوانانی که زیر بار آپارتاید جنسی نرفتند، و دانشجویانی که در دانشگاههای سراسر کشور دست به تجمع و اعتراض زدند، از این لشکرکشی و قرق کردن خیابانها، قدرت خویش را می بینند. کارگران و مردم با این تقایلی حکومتیان نه فقط وحشت زده نمیشوند بلکه بیش از پیش متوجه میشوند که چه رعب و وحشتی به جان سران حکومت انداخته اند. احمدی نژاد را آوردند و بگیر و ببندها را تشدید کردند تا جامعه را مرعوب کنند اما پس از سه سال تلاش، این خود حکومت است که به وحشت افتاده و از ترس اعتراض و خیزش مردم مانور سی هزار نفره سازمان میدهد. هرکس که ذره ای در وجود و قدرت يك جنبش گسترده سرنگونی طلبی و آزادیخواهانه تردید دارد، باید چشم ها را باز کند و ولوله ای را که در صفوف دشمنان مردم افتاده است ببیند.

کارگران! معلمان! زنان، جوانان و دانشجویان! مردم حق طلب!
دشمنان شما وحشت خود را به نمایش گذاشته اند. جانیمان حاکم دارند به زبان "رزمایش" هایشان اعتراف میکنند که خطر انقلاب شما را میبینند. سران حکومت

انقلاب اکتبر، مهمترین واقعه تاریخی

نوامبری دیگر فرا رسیده. ماهی که شاهد مهمترین واقعه تاریخی بود. مارکسیستها گفته ای دارند به این معنی که در تاریخ دوره های ۳۰ ساله ای می آیند و می گذرند که به اندازه تك روزی اهمیت ندارند؛ و تك روزهایی هستند که بیش از ۳۰ سال اهمیت دارند. انقلاب اکتبر از چنین "تك روز"هایی است که اهمیتش بسیار بیشتر از يك، دو و یا چندین دوره ۳۰ ساله است. هگل می گوید در معرفی هر ایده و پدیده تازه ای سه مرحله وجود دارد. ۱) سکوت و بی اعتنائی به آن، ۲) دشمنی و بدگویی بی حد و حصر و ۳) چیزی که همیشه به آن باور داشته ایم. انقلاب اکتبر از چنین پدیده هایی است. چنان یادگارهایی را بر حافظه جامعه و دنیا حك کرد که هیچ مغرضی هم تاب مقاومت در برابرشان را ندارد. انقلاب اکتبر از آن یادگارها و پدیده هائیسست که هر سال باید با ابهتی که شایسته خود اوست از آن یاد شده و گرمای داشته شود.

انقلاب اکتبر در عین حال درسهای زیادی را برای انسانیت به

جا گذاشت. تابوهائی را شکست که چند دهه قبلتر در جریان کمون پاریس به مصاف طلبیده شده بودند. آنکه کارگران و محرومین حق دارند سرنوشت خود را خود رقم بزنند. جاودانه بودن حاکمیت سرمایه را به مصاف طلبید و این اسطوره را در اذهان و در دنیای واقعی شکست. انقلاب اکتبر در عین حال نشان داد که طبقه کارگر فقط با حزبی می تواند قدرت را از دست سرمایه داری در بیاورد و نشان داد که قدرت انقلاب باید ماشین سرکوب بورژوازی را در هم بشکند.

انقلاب اکتبر با فرمانهایی که اهمیتشان جهان را لرزاندند، تلقی انسان را از خود برای همیشه تغییر داد. با فرمانی باجهای دولت تزار از همسایه های ضعیفتری چون ایران را که تحت عنوان بدهی و وبال جامعه شده بودند، لغو شدند. با "فرمان زمین"، زمین از مالکیت مالکین انگل در آمد و به دهقانان واگذار شد. فرمان دیگری رابطه جنسی و زناشویی را از مذهب و سنن عقب مانده رها کرد. فرمان "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" ملل زیادی را



ناصر اصغری

که به زور ضمیمه روسیه شده بودند از زیر یوغ تزار رها کنید. کنترل محیط کار یا فرمانی به کارگران و تشکل های آنها سپرده شد. با فرمان دیگری برای اولین بار حقوق برابر و کامل شامل حال کودکانی که خارج از دایره "ازدواج" به دنیا آمده بودند، شد. همجنسگرایی از دایره جرائم جنائی خارج شد. کلمه "زنا" به سخره گرفته شد. فرمان برابری حقوقی زن و مرد کفزی را به دنیا عرضه کرد که دنیا را با شوکی غیرقابل محاسبه لرزاند. فرمان هایی که امروز بورژوازی با وقاحتی که شایسته اوست، آنها را همزاد جامعه بورژوازی می داند! همین حق دست و پا شکسته رأی انداختن به صندوق آرا، کاریکاتوریست از آزادی واقعی که انقلاب اکتبر آن را به بشریت عرضه کرد.

انقلاب اکتبر لنین را به بشریت عرضه کرد. زنده باد انقلاب اکتبر

انجمن مارکس کانادا برگزار میکند

سخنران: حمید تقوائی

نقد مارکسیستی بحران جاری سرمایه داری

- تئوری مارکسیستی بحران
- نقش سرمایه مالی و اعتبارات در بحران جاری
- زمینه های سیاسی و اجتماعی بحران: از فروپاشی دیوار برلین تا فروپاشی وال استریت
- شکست مکتب شیکاگو و سردرگمی و بی افقی بورژوازی جهانی
- ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک بحران برای سرمایه داری دنیا
- پیامدهای بحران برای طبقه کارگر و توده مردم
- تاثیرات بحران در ایران
- پاسخ طبقه کارگر به بحران سرمایه

زمان: شنبه ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸ ساعت ۱۰ تا ۶ بعد از ظهر

مکان: تورنتو

North York Community centre Room: 3

ورودی ۵ دلار

انجمن مارکس - کانادا

۳۰ اکتبر ۲۰۰۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ نوامبر ۲۰۰۷، ۲۱ آبان ۱۳۷۶

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr: 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-3 60 639
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto.Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید:

میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های

دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد

میزان و مشخصات مبلغ واریز

شده و اسمی که باید اعلام شود

را به ما اطلاع دهید.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

را بخوانید

و در سطح

وسیع توزیع

کنید

انقلاب سوسیالیستی می تواند سیمای سیاسی جهان را شکل نهایی بدهد. جامعه ایران در پناه وجود حزب کمونیست کارگری آماده است که با سرنگون کردن رژیم اسلامی، به مرکز ثقل جهان تبدیل شود.

نامه احمدی نژاد به اوباما

احمدی نژاد با تایید خامنه ای طی نامه ای، انتخاب اوباما به ریاست جمهوری آمریکا را به وی تبریک گفت. بخشی از جناح راست بلافاصله معنای عملی این کار را به احمدی نژاد تذکر دادند و از او خواستند که "عزت اسلامی" شان را با این اعمال به باد نهد. دوم خردادی ها از او بابت این "تابو شکنی" تجلیل کردند و برایش هورا کشیدند. صرف نظر از این عکس العمل ها،

نفس ارسال نامه احمدی نژاد حقایق بزرگتری را در مورد موقعیت رژیم اسلامی بیان میکند. علی رغم پافشاری بر ادامه غنی سازی اورانیوم و ادامه مناقشات سیاسی حول و حوش آن، رژیم اسلامی در چند سال اخیر بطور کلی در قبال قطب مقابل کرنش بیشتری کرده و سیاست سازش را در پیش گرفته است. جناح هایی از رژیم امیدوارند که بقدرت رسیدن اوباما در آمریکا و منتفی شدن خطر حمله نظامی به شرایطی بینجامد که از قبل آن جناح هایی سکان هدایت رژیم را بدست بگیرند که اهل "تعامل" و "سازش" باشند. بی جهت نیست که نهضت آزادی و طیف های هم خط شیرین عبادی اعلام کرده اند که در "انتخابات" آینده کاندیدای مستقل معرفی میکنند. شاپور بختیار های رژیم هم اوضاع را دیده اند و به جلو صحنه آمده اند. احمدی نژاد و خامنه ای هم نامه فرستادند و در پی آن سی هزار نیروی نظامی را روانه خیابان کردند تا "مشکلشان" به جهان مخا بره شود: ترس از سرنگونی. جنبش سرنگونی مردم با هژمونی حزب کمونیست کارگری و یک نه محکم، کل این بساط را به هم خواهد ریخت.*

را تغییر دهد؟ کشمکش میان رژیم اسلامی و دول غربی بیوقفه ادامه خواهد داشت. در این مسیر هر دو قطب تلاش نمودند با ایجاد فشار و خنثی ساختن ابزارهای سیاسی قطب مقابل، با دست پر تری در "جنگ دیپلماسی" و مذاکرات شرکت نمایند. مسیری که هر دو قطب طی کرده اند موجب تغییراتی در توازن قوا در خاورمیانه گردیده است. تغییراتی که حوزه نفوذ و میزان قدرت مانور طرفین را تحت تاثیر قرار داده است. اوباما قطعاً از حمله نظامی لاف در شرایط کنونی، فاصله خواهد گرفت. اما او برای ایجاد فشارهای سیاسی و بالخص اقتصاد بر رژیم اسلامی، اینبار دول اروپایی را در کنار خود خواهد داشت. قرار است بر طبق آنچه که کیهان آنرا "تاکتیک شیطنانی" می خواند، دولت آمریکا بدون هیچ پیش شرطی با رژیم اسلامی گفتگو کند. اما آنچه که مهم است خود گفتگو نیست بلکه مسائل مورد مناقشه است. عباس عبدی از یاران خاتمی راست میگوید که عقب نشینی رژیم اسلامی در گفتگو با آمریکا به معنای کندن ستون یک ساختمان است که به ویرانی کل ساختمان منجر میشود. این بن بست را اوباما هم نمی تواند حل کند. جمهوری اسلامی که رهبری تروریسم اسلامی را به عهده دارد، در ایران در محاصره تنفر عمومی مردم قرار دارد. جنبش سرنگونی مردم ایران امکان هر گونه "ثبات" سیاسی را از رژیم اسلامی گرفته است. شاخه های دیگر اسلام سیاسی مانند حماس و حزب الله هم در شرایط بهتری بسر نمیبرند. روشن است که وجود قطب های اقتصادی مختلف کنونی حتی در غیاب مبارزات کارگری هم نمی تواند به یک قطب بندی ثابت و نهادینه شده در جهان شکل بدهد. شکلگیری قطب های جدید در گرو یک برش سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی است، برشی که از ورای تفاوت های خود با قطب های موجود بتواند بخشی از جهان را با پرچمی متفاوت، نمایندگی نماید. بحران سیاسی بورژوازی جهانی در کنار بی مدلی اقتصادی بیانگر این حقیقت است که بورژوازی اکنون قادر به این برش نیست. تنها یک



در حاشیه رویدادها

محمد رضا پویا

قهقرا بر جامعه حاکم شود.

مهمترین نتیجه این بحران، افول موقعیت سیاسی و اقتصادی آمریکا در جهان است. این تنزل مکان که در نتیجه شکست نسخه "نظم نوین جهانی" امکان پذیر گشته است، بلافاصله تقسیم مجدد جهان را در دستور کار بورژوازی جهانی میگذارد. امروز دولت آمریکا در رقابت با رقبای خود دست پایین تری خواهد داشت. قطب اقتصادی چین که با سرکوب متمرکز و نرخ بالای استثمار شکل گرفته است، تلاش می کند که بازارهای وسیعتری را از رقیب آمریکایی خود، بدست بیاورد. حمله روسیه به گرجستان در واقع اعلام بازگشت بورژوازی روس به رقابت های جهان سرمایه داری بود. ناتوانی آمریکا حتی با زور و ضرب ناتو در حمایت از رژیم پرو آمریکایی ساکاشویلی در بحران گرجستان، شکست قطعی نظم نوین جهانی را حتی در عرصه نظامی، در جهان بنمایش گذاشت. ورق برگشت. همین امروز اوباما در اولین کنفرانس های مطبوعاتی خود میدان را برای حریف روسی خود خالی کرده و اعلام کرده است که معلوم نیست که ما به طرح نصب سیستم موشکی در اروپای شرقی ادامه دهیم. اتحادیه اروپا که در چند سال اخیر تلاش کرده است سهم خود را از سفره آمریکا جدا کند، در دل این بحران افزایش نفوذ سیاسی، اقتصادی خود را در جهان جستجو میکند. انتخاب اوباما و سقوط عمارت نظم نوین، آمریکا و اروپا را به هم نزدیکتر خواهد ساخت منتها با این تفاوت که اینبار آمریکا در بسیاری از عرصه ها، سیاست اتحادیه اروپا را به پیش خواهد برد. اما سوال مهم این است که این تحولات چه تاثیری بر تقابل دو قطب تروریستی خواهد گذاشت؟ تکلیف سهم خواهی اسلام سیاسی در خاورمیانه به کجا خواهد کشید و جنبش سرنگونی مردم ایران و حضور ما بعنوان حزب کمونیست کارگری چگونه میتواند سیمای سیاسی جهان

جهان بی مدل

باراک اوباما کاندیدای حزب دمکرات که با وعده "تغییر" و بهبود اوضاع اقتصادی به کارزار انتخاباتی پا گذاشته بود، به کاخ سفید رفت. این اولین عکس العمل طبقه حاکمه آمریکا به تبعات بحران اخیر بود. سیاست نتو لیبرالی و نظم نوین جهانی پس از دو دهه حاکمیت، از پایه و اساس شکست خورد، بگونه ای که ایدئولوگهایش امروز مشغول برشمردن "عیوب" پایه ای اقتصاد بازار آزاد هستند. پلاتفرم نظم نوینی بورژوازی آمریکا که ابرقدرتی و یک تازی در جهان سرمایه داری را هدف خود قرار داده بود، به گل نشست و سقوط کرد. بحران اخیر به تلاش بورژوازی آمریکا برای ایجاد جهان تک قطبی، تیر خلاص زد.

اوباما از جانب هیئت حاکمه آمریکا اوضاعی را از همکاران محافظه کار خود تحویل گرفته است که ناراضی و فشار مردم برای تغییر اوضاع در آن حرف اول را می زند. بن بست های جنگ خاورمیانه دهان باز کرده است و تقابل با تروریسم اسلامی به نتایج ملموسی نرسیده است. شکست پلاتفرم نظم نوین و گسترش بزرگترین بحران جهان سرمایه داری، بی درنگ تبعاتی به همراه خواهد داشت که نتایج آن در شکلگیری سیمای جهان سرمایه داری و توازن قوای جهانی، کمتر از اثرات فروپاشی بلوک شرق نخواهد بود.

یکی از ویژگی های بحران کنونی، بی مدلی جهان سرمایه داری در پاسخ به بحران است. دخالت دول سرمایه داری در اقتصاد، عمدتاً عملیات ویژه ای است که طبقه حاکم برای جلوگیری از گسترش بحران و به میدان آمدن طبقه کارگر انجام داده است و نمی تواند به بازگشت مدل شکست خورده سرمایه داری دولتی، ترجمه شود. بورژوازی در غرب نمی تواند مدل چینی را سرمشق خود قرار دهد. قدرت طبقه کارگر در غرب اجازه نخواهد داد این